

عکسهای ماندگار

○ محمد قبادی

اشاره

هنر عکاسی از ابتدای ورودش به ایران (۱۲۱۷ ش/ ۱۸۳۹ م) فراز و فرودهایی را پشت سر گذارده است. این هنر در دربار قاجار محبوب و منحصر ماند، سپس در دوره مشروطه پا گرفت و تا حدی به میان مردم راه یافت. با روی کار آمدن پهلوی اول و برقراری بروکراسی اداری و نیاز به اسنادی چون شناسنامه عکس دار، فراگیر شد و در دهه چهل و پنجاه شمسی عمومیت آن تا بدانجا پیش رفت که به واسطه آشنایی مردم با این هنر و به مدد تجهیزات سهل الوصول و ارزان قیمت، راهی خانه ها شد. رشد و گسترش هنر عکاسی، به طور طبیعی به تنوع کارکرد آن انجامید، تا جایی که با حاکمیت درازمدت اختناق، وارد بسترهای سیاسی کشور گردید. در این مقاله، عکس به عنوان یکی از عناصر مبارزه با رژیم پهلوی مورد توجه قرار گرفته، با اتکا به اسناد، کارکرد آن از آغاز نهضت امام خمینی تا پیروزی انقلاب اسلامی، بررسی شده است. این سندها می گویند که عکس به عنوان مفهومی نمادین، باعث تهییج مردم در مبارزات می شد: «اخیراً عکسهای مختلفی از افرادی که احیاناً در تظاهرات و جریانات اخیر مصدوم و یا کشته شده اند در دانشگاه چسبانیده و زیر آن ضمن اهانت به مقام شامخ سلطنت نوشته شده، از سری عکسهای مربوط به کشتار بی رحمانه ۱۷ شهریور، این عکسها فوق العاده تحریک آمیز و مهیج می باشد.»^۱ در این میان عکسهای امام خمینی به عنوان مرجع دینی و رهبر سیاسی، جایگاهی خاص

داشت. یکی از عللی که باعث پدید آمدن این هیجان می شد، سانسور مطبوعات بود، چرا که عکس یا خبری از وقایع روز - بویژه پیش از شهریور ۱۳۵۷ - در روزنامه‌ها منتشر نمی شد و حاکمیت سعی در بی خبر نگاه داشتن مردم داشت. از این رو جامعه با ابزار خود پیش قدم شد. از دهه ۱۳۴۰ که بیانیه‌ها، پیامها و سخنان امام خمینی در میان مردم، دست به دست چرخید و بر در و دیوار نصب شد، عکس ایشان نیز در کنار آن قرار گرفت و به میان مردم راه یافت و کم به نمادی از مبارزه تبدیل شد. «ساعت ۱۵:۱۳ روز ۱۳۷/۶/۸ [۵۷]، شیخ اسدالله احمدیان در مسجد جامع شهر سمنان، ضمن سخن رانی مذهبی عکس خمینی را از جیبش بیرون آورده و به حاضرین در مجلس نشان داده و حاضران صلوات فرستاده‌اند...»^۲ و در سندی دیگر شخصی با اشاره به عکس امام خمینی اظهار می کند: «کسانی که اسلام را کامل بشناسند حتماً از این عکس همراه خواهند داشت.»^۳

اولین عکسها، نخستین حرکتهای

به درستی معلوم نیست که اولین عکس از امام خمینی که در میان مردم منتشر شد، کدام عکس بوده و چه کسی آن را چاپ و منتشر کرده است، اما می توان گفت که جرعه این حرکت از کجا زده شده است. بنابر گزارشهای ساواک، پس از اعتراضات و مخالفت‌های امام خمینی با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، و اصلاحات موردنظر رژیم پهلوی، با انتشار بیانیه معروف «روحانیت اسلام عید ندارد»، عزای عمومی اعلام شد و در پی آن در دوم فروردین ۱۳۴۲ مصادف با شهادت امام جعفر صادق علیه السلام مزدوران رژیم به مدرسه فیضیه قم و مدرسه طالبیه تبریز حمله بردند، اولین جرعه این حرکتها زده شد. امام خمینی به مناسبت چهلمین روز شهادت توی چند از مردم در این فاجعه، پیامی صادر کردند (۱۳۴۲/۲/۱۱): «از اعلامیه پیوست که موضوع آن درباره شب چهلم واقعه قم و طلاب است صبح روز یکشنبه ۴۲/۲/۱۵ به ضمیمه عکس آیت الله خمینی به وسیله شخصی ناشناس پخش گردیده است و مفاد اعلامیه سراسر علیه دولت و دستگاه می باشد.»^۴ به جز این سند، گزارش دیگری در مجموعه اسناد ۱۵ خرداد وجود دارد که در شمار اولین گزارشهایی است که به عکس امام اشاره می کند.^۵ «آقایان حاج محمد کتابچی و حاج اصغر کتابچی با کمیته‌ای که در بازار به نفع آیت الله خمینی فعالیت دارند همکاری می نمایند [...] ضمناً از عکسهای آیت الله خمینی که اخیراً به عنوان تبلیغ چاپ شده به دستور دو نفر فوق الذکر به مغازه‌هایی که در روز اعتصاب بازار باز بوده اند داده شده است.»^۶

همچنین در گزارش دیگری به تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۲ آمده است: «اخیراً از طرف هیئت اسلامی قم عکس نیمرخ و تمام رخ آیت الله خمینی گراور شده و به عنوان مرجع تقلید شیعیان معرفی

گردیده و در روز ۴۲/۲/۱۹ تعدادی از عکسهای مزبور نیز به تهران فرستاده شده و به کلیه دکانین و مغازه‌های بازار و خیابانها داده شده که آن را پشت و پرتین خود نصب نمایند و عده‌ای از کسبه به همین نحو اقدام و عکسها را در دکانین خود نصب کرده‌اند.»^۷

البته این عکسها فقط بین مغازه‌های تهران پخش نشد بلکه بر اساس گزارش ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۲ در بعضی از خطوط اتوبوس رانی شرکت واحد نیز عکسهای امام خمینی نصب شده بود.^۸ نصب عکس در معابر عمومی، شمار بیشتری از مردم را با چهره و نام امام آشنا می کرد چرا که عده‌ای از مردم حتی نام امام خمینی را نشنیده بودند و برخی نیز هیچ تصویر ذهنی از ایشان نداشتند و از این رو با نزدیک شدن به ماه‌های محرم و صفر، طلاب زیادی در سفرهای تبلیغی خود سفیر این مفهوم مشترک (عکس امام خمینی) بودند.^۹ در واقع با آغاز محرم و صفر شکل جدیدی از مبارزه و تبلیغ به نفع امام شروع شد و آن پخش سخنان و نظریات ایشان در میان مردم شهرها و روستاها بود که توسط شبکه گسترده و به هم پیوسته حوزه‌های علمیه و روحانیون صورت می گرفت. «طبق اطلاع حاصله ۳۵ نفر طلبه از طرف آیت الله خمینی و عده‌ای از طرف آیت الله شریعتمداری مأموریت یافته که به شهرستانهای ایران برای سخن رانی علیه دولت و پخش عکس خمینی عزیمت نمایند...»^{۱۰} در این شیوه اطلاع رسانی، روحانیون و حوزه‌های علمیه حرف آخر را می زدند چرا که به طور سنتی مردم ارتباط، اعتماد و وابستگی خاصی با این قشر از جامعه داشتند.

گذشته از این شبکه به هم پیوسته، آغاز محرم شور و هیجانی برای مردم مذهبی به همراه داشت، بویژه اینکه در این مقطع زمانی، موضوع مرجعیت دینی نیز در میان بود. بنابراین عکسهای امام به تعداد زیادی تکثیر و منتشر شد. این عکسها در کرج، همدان و برخی شهرهای دیگر در مغازه‌ها نصب شد و «جمعی از مسلمین آبادان» عکسهای امام را تکثیر و منتشر کردند.^{۱۱} قم و تهران نیز که در رأس شهرهای معترض قرار داشت در ایام محرم بویژه روزهای پایانی دهه اول محرم التهاب بیشتری به خود گرفت، به نحوی که مردم در دستجات سینه زنی علاوه بر مراسم سوگواری و عزاداری امام حسین علیه السلام، عکسهای امام را نیز حمل می کردند.^{۱۲} اوج این حرکت روز ۱۵ خرداد بود که در بعضی از نقاط شهر تهران عکسهای امام به همراه پرچمهای سیاه، به رایگان در اختیار مردم قرار می گرفت و مردم به ایستادگی در برابر مأمورین انتظامی تشویق می شدند؛^{۱۳} چرا که امام خمینی دو روز قبل از آن یعنی در ۱۳ خرداد ۴۲ مصادف با روز عاشورا در مدرسه فیضیه قم به افشگری درباره رژیم پهلوی پرداخته بودند و در پی آن صبح روز ۱۵ خرداد ایشان دستگیر و به تهران منتقل شده بودند. این موضوع بر اعتراضات مردمی به خصوص در قم افزود و از آنجا که زمینه بیان این اعتراضها فراهم بود به

شکل گسترده در همان روز نمود یافت و البته حکومت پهلوی نیز به وضع فجیعی پاسخ این حرکت گسترده را داد هر چند که با این پاسخ انگیزه‌های خفته و نهان مردم را بیشتر برانگیخت. عکس‌العمل حکومت به مخالفتها و تظاهرات مردم اگرچه بسیار خشن و غیرانسانی بود اما با این حال مردم همچنان به فعالیتها و تبلیغات خود به نفع امام ادامه می‌دادند. آنان عکسهای امام خمینی را به طرق مختلف در معرض دید عموم قرار می‌دادند. عده‌ای در ساری عکسهای امام و آیت‌الله بروجردی را در یک قاب درون مغازه‌ها، مساجد و تکایا نصب می‌کردند،^{۱۴} که مرجعیت را به اذهان متبادر می‌کرد و گذشته از آن می‌توانست از حساسیت ساواک بکاهد؛ و برخی در تهران پوسته‌های بزرگی برای جلب توجه عابران نصب کرده بودند و حتی در بعضی نقاط شهر عکسهای ایشان در ویتترین مغازه‌ها قرار گرفت^{۱۵} و عکسهای قدیمی تجدید چاپ شد.^{۱۶}

عکس‌العمل ساواک نسبت به انتشار عکسهای امام

چند روز پس از انتشار نخستین عکسها از امام خمینی در اردیبهشت ۱۳۴۲ و گسترش روزافزون آن، عوامل ساواک متوجه نبود رویه مشخص و دستوری معین شدند که سردرگمی آنان را در برخورد با این پدیده باعث شد. باید از مقامی بالاتر استعلام می‌شد. مقامات ساواک در ۴۲/۲/۲۶ در جواب این سؤال که آیا نصب عکس روحانیون به خصوص آقایان شریعتمداری و خمینی در دکاکین ممنوع می‌باشد یا خیر؟ پاسخ داد که «داشتن عکس شریعتمداری و خمینی جرم نیست لیکن ضمن بررسی با مقامات شهربانی ترتیبی اتخاذ نمایند»^{۱۷} و در سندی دیگر به تاریخ ۴۲/۳/۷ طی دستورالعملی که به ریاست ساواک تهران ابلاغ شد، می‌بایست «در هر مغازه و محلی که عکس آیت‌الله خمینی الصاق شده، روی آن تمثال حضرت امیرالمؤمنین چسبانیده شود»^{۱۸} اما این رویه ساواک فقط مربوط به قبل از حادثه ۱۵ خرداد ۴۲ بود چرا که پس از آن حجم عکسهای امام در دست مردم رو به فزونی گذاشت، به خصوص که امام خمینی در ۱۱ مرداد ۴۲ از زندان آزاد شد و به خانه‌ای متعلق به ساواک انتقال یافت و به مناسبت همین آزادی فضایی شاد هر چند اندک در کشور حاکم گردید. بازارها چراغانی، پرچمها بر سر در مغازه‌ها برافراشته و عکسهای امام آویخته شد.^{۱۹} در گزارشی از ساواک اصفهان هم آمده بود: «تا امروز در منطقه استان اصفهان اجازه داده نشده حتی یک قطعه عکس خمینی را کسی بفروشد یا در دکان و مغازه خود نصب کند، اکنون با سرعت عکسهای خمینی را به درب دکان و مغازه‌ها نصب می‌کنند و کتابفروشا به تعداد زیاد آن را برای فروش آماده کرده‌اند»^{۲۰}

با افزایش روزافزون عکسهای امام، بار دیگر فقدان قانون یا شیوه‌نامه‌ای برای اقدام مقتضی و مقابله با این مسئله، عوامل ساواک را دچار سردرگمی بیشتری کرده، این سؤال را مطرح می‌کند که «چون روش این ساواک در مورد نصب و انتشار عکسهای این شخص معلوم نیست مقرر فرمایید اعلام نمایند که آیا عکسهای مزبور جمع‌آوری گردد یا نه؟» اما آنچه از جواب مقامات بالاتر ساواک بر می‌آید اینکه نصب عکسهای امام جرم محسوب می‌شود؛ جرمی که مجازاتی برای آن معلوم نشده است: «اصولاً باید از هرگونه تبلیغ که معنأً به ضرر و زیان منافع ملی و حکومت مشروطه سلطنتی باشد شدیداً جلوگیری شود ولی باید توجه داشت اقدام ساواک نبایستی جنبه علنی - مستقیم و به صورت مأمورین اجرائیه انتظامی باشد»^{۲۱} پس از این تأکیدها ساواک به تکاپو افتاد و عکسهای امام را با سرعت و شدت بیشتری، و البته در برخی موارد غیرمستقیم و مخفی، جمع‌آوری کرد. هرچند با این اقدام ساواک عکسهای امام خمینی از در و دیوار مساجد و تکایا جمع‌آوری شد، اما از دسترس مردم خارج نشد. در این مرحله عکس از قابهای روی در و دیوار خارج گردید و به صورت عکسهای کوچک، مدالهای طلعی و کارتهای پستال عرضه شد.^{۲۲} در گزارش ۴۲/۱۲/۲۹ آمده است: «... اخیراً نیز بین اغلب جوانان بازار [تهران] مرسوم شده است که گردن‌بندی به گردن خود می‌آویزند که عکس خمینی روی آن قرار داده شده است...»^{۲۳} و این نه آغاز بود، نه انجام. از مدتها پیش از اسفند ۱۳۴۲ کیفیهای جیبی کوچکی طراحی شده بود که در آن عکس نیم قد و تمام قدی از امام قرار می‌گرفت و به «کیف آیت‌الله خمینی» معروف بود و پس از تهیه، عکسها در آن جای می‌گرفت و در بسته‌های دو جینی و به قیمت هر دو جین پانزده ریال به شهرستانها فرستاده می‌شد.^{۲۴}

به جز کیفیهای مذکور مردم در برخی شهرها به مناسبت عید نوروز ۱۳۴۳ کارتهای تبریکی تهیه کرده بودند که در واقع تبلیغ برای امام خمینی بود. «طرفداران خمینی در اصفهان جهت تبریک عید نوروز آرمهایی که عکس خمینی روی آن چاپ و مطالبی [...] نوشته شده به تعداد زیادی تهیه و می‌خواهند پخش کنند...»^{۲۵} این کارتهای تبریک به فراخور وضعیت امام تهیه شده بود،^{۲۶} چرا که امام در آن زمان در خانه‌ای متعلق به ساواک محصور بود (۱۱ مرداد ۱۳۴۲ - ۱۸ فروردین ۱۳۴۳) و مبارزان و علاقه‌مندان به ایشان امید و انتظار خود را در این سال نو، رهایی ایشان از حصر و فتح و پیروزی مسلمانان عنوان کرده بودند. در کنار متن تبریک عید نوروز، عکسی از امام قرار داشت که در بالای سر ایشان پرچمی با آیه «نصر من الله و فتح قریب» (صف/۱۳) در اهتزاز بود و تصویر امام در پرتوی از نور قرار داشت که از قرآن ساطع شده بود و خصوصیات از امام چون فقاقت، شهامت، عدالت، حریت و سیاست پرتوافکنی می‌کرد و در طرف دیگر عکس دامنه این پرتو به دعایی از قرآن ختم می‌شد به این مضمون که یوسف گفت:

«پروردگارا زندان برای من خوشتر است از آنچه مرا بدان می خوانندند.»^{۲۷} اما چرا از این آیه استفاده شده بود؟ این آیه اشاره به داستان حضرت یوسف دارد. آنجا که «زلیخا زن عزیز مصر شیفته او شد و از او کام خواست و یوسف خویشتنداری کرد و به مکر و دسیسه زن به زندان افتاد.»^{۲۸} پس یوسف آن جمله را بیان کرد.

شاید دعای مذکور حرف دل امام خمینی بود که از جانب علاقه مندان منتشر می شد؛ چون آزادی از زندان و انتقال به خانه ساواک در قیطریه تهران (۱۱ مرداد ۴۲)، باعث شد ساواک بیشترین برداشت تبلیغاتی را از این جریان ببرد زیرا فردای آن روز (۱۲ مرداد ۴۲) ساواک در اعلامیه هایی در جراید نوشت «... چون بین مقامات انتظامی و حضرات آقایان خمینی، قمی و محلاتی تفاهم حاصل شد که در امور سیاسی مداخله نخواهند کرد و از این تفاهم اطمینان حاصل گردیده است که آقایان برخلاف مصالح و انتظامات کشور عملی انجام نخواهند داد. علی هذا آقایان به منازل خصوصی منتقل شدند.»^{۲۹} و این در حالی بود که ایشان در آن خانه تحت نظر بودند و ملاقات عمده ای هم نداشتند. پس عید نوروز یکی از بهترین زمانها برای انتقال این نکته به مردم بود که امام هیچ سازی با حکومت نکرده و هیچ تفاهمی هم صورت پذیرفته است و در اثر همین عدم همکاری، حصر را پذیرفته اند. همان طور که پس از آن یعنی در ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ وقتی امام از حصر خلاص شدند و به قم بازگشتند حرف خود را زدند: «اگر خمینی را دار بزیند تفاهم نخواهد کرد.»^{۳۰}

تبعید امام از ایران

در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ حکومت پهلوی، امام خمینی را به سبب افشای تصویب لایحه کاپیتولاسیون، ابتدا به ترکیه، سپس به عراق تبعید کرد. به زعم حکومت با تبعید ایشان از کشور، فضای ملتهب جامعه فروکش می کرد اما چنین اتفاقی نیفتاد. هرچند که به ظاهر فعالیتهای سیاسی به سردی گرایید اما هرگز خاموش نشد و همان شیوه تبلیغ برای امام همچنان فعال ماند و از هر فرصتی استفاده شد. در دوره تبعید امام تا حدود ۱۳۵۶ ش، بهترین موقعیت زمانی، روزها و ماههای مذهبی چون محرم و رمضان بود و بهترین موقعیت مکانی مساجد، تکایا و حسینیه ها به شمار می رفت. برای مثال ساواک در سلسله گزارشهای پی در پی در ۱۳۴۶ ش اشاره به عکسی از امام می کند که به صورت کارت پستال در مسجدی به نام مسجد نمکی در یکی از محله های فقیرنشین بوشهر پخش شده است. این کارت پستال در میان قرآنی قرار داشت که به گفته ساواک فقط یک ماه رمضان این قرآنها را می خواندند و پس از آن تا سال آینده در کتابخانه مسجد نگهداری می شد.^{۳۱}

در کارت مذکور عکسی از سخن رانی امام در ۲۶ فروردین ۱۳۴۳ در مسجد اعظم قم در وسط کادر و در میان نوشته ای قرار دارد که دو ضلع آن را آیه «وَأَنْ يَكَادَ» (قلم ۵۱) احاطه کرده است. شیعیان بر اساس روایاتی به خواندن این آیه برای دفع چشم زخم سفارش شده اند.^{۳۲} در ضلع سوم از حاشیه نوشته اول به آیه شریفه «نصر من الله و فتح قريب» (صف ۱۳) اشاره شده است که نوید پیروزی نزدیک مؤمنان و بشارتی بر آنان است. خداوند در این بخش از سوره صف به تجارت سودمندی اشاره می کند که مؤمنان به آن علاقه مند هستند و آن نصرت و یاری دین خداست و اینکه فتح و پیروزی برای مؤمنان نزدیک است و به آنان بشارت رحمت داده شده است و بالاخره در ضلع چهارم این حاشیه نوشته، آیه اول از سوره فتح درج شده است: «انا فتحنا لک فتحاً مبیناً» که بر اراده خداوند در پیروزی پیامبر و مسلمانان صراحت دارد. در گوشه دیگری از این کارت «آیه الکرسی» نقش بسته است که به فرمایش پیامبر با عظمت ترین آیات قرآن کریم و سرور سخنان قرآن است و براساس روایات فراوان از شیعه و سنی، خواندن این آیه در همه حال به خصوص پس از خواندن نماز و برای دفع چشم زخم و برای سلامتی ... سفارش شده است^{۳۳} و سرانجام در چهار گوشه این کارت اسماء متبرک الله، محمد(ص)، علی(ع)، فاطمه(س)، حسن(ع) و حسین(ع) نقش بسته است.^{۳۴}

از این کارتها به مناسبتهای مختلف چاپ و منتشر می شد. یکی دیگر از این نمونه ها، کارتهای تبریک به مناسبت عید قربان و عید غدیر بود. این کارتها چیزی شبیه به همان کارتهای تبریک عید نوروز ۱۳۴۳ بود اما با کمی اختلاف در زمینه و متن پیام تبریک که مختص دو عید قربان و غدیر و به زبان عربی تهیه شده بود. در زمینه کارت یک نقاشی از گنبد و گلدسته وجود دارد به نشانه شهر نجف و بارگاه حضرت علی علیه السلام و پرچمی که بر فراز آن در اهتزاز است و این کلام پیامبر را با خود دارد «الاسلام یعلوا و لا یعلی علیه»^{۳۵} و در صدر کارت نیز آیه «الذین أخرجوا من ديارهم بغیر حق» نقش بسته که در واقع امام خمینی را مصداق این آیه برشمرده است.^{۳۶}

به جز این کارتها، عده ای از طرفداران امام خمینی دست به کارهای تبلیغی دیگری نیز زدند که در ظاهر جنبه تزئینی داشت اما در باطن تبلیغ سیاسی به نفع امام بود و ساواک نیز نسبت به آن حساسیت نشان می داد و آن عرضه بشقابهای منقوش به عکس امام بود که در بازار مشهد خرید و فروش می شد.^{۳۷} این بشقابها در ایام عید نوروز ۱۳۴۹ در بازارهای اطراف حرم امام رضا علیه السلام عرضه می شد و می توانست هدیه نوروزی مناسب برای زائرانی باشد که از سر تا سر کشور بلکه جهان تشیع به زیارت مرقد حضرت رضا علیه السلام مشرف می شدند.

سابقه این قبیل بشقابها به سال ۱۳۴۲ ش باز می گشت. در گزارشهای ساواک از شیراز در ۱۳۴۲ به تعداد اندکی از این بشقابها اشاره شده بود که بر بالای تصویر آن جمله ای عربی به این

مضمون نوشته شده بود. «آیت الله خمینی رهبر مسلمانان». این بشقابها همان روز هم حساسیت ساواک را برانگیخت و دستور پی گیری آن صادر شد که نتیجه اش بدین شرح به تهران ارسال گردید:

بشقابهای مزبور به طور کالای تجارتنی به تعداد زیاد به شیراز نرسیده. به قرار اطلاع کسب شده فقط دو عدد [از این] بشقابها در شیراز دیده شده که درصدد است چنانچه میسر شد نمونه آن تحویل و به مرکز ارسال گردد. همان طوری که به استحضار رسید چون خط بالای تصویر به عربی نوشته شده قطعاً سفارش دهنده یکی از کشورهای عربی است. با توجه به سابقه ممکن است این کشور مصر باشد^{۳۸} و این قبیل کالا از راه شیخ نشینها ممکن است به کشور وارد شود. به ساواکهای پوشهر و عباسی دستورات لازم صادر و شعبه برون مرزی نیز در جریان گذارده شده است. نتیجه متعاقباً گزارش خواهد شد.^{۳۹}

آغاز شمارش معکوس حیات رژیم پهلوی

سال ۱۳۵۶ و بویژه نیمه دوم آن را باید آغاز شمارش معکوس برای حیات پهلوی دانست. در نیمه دوم این سال اتفاقات خونینی رخ داد که مردم را بیش از پیش در اعتراض و مخالفت با رژیم پهلوی مصمم کرد. درگذشت آیت الله سیدمصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ اولین اتفاقی بود که پس از فوت دکتر علی شریعتی جامعه را ملتهب کرد؛ به خصوص مسائل پیرامون این دو اتفاق مردم را در فضای بی اعتمادی بیشتری قرار داد. هنوز چند وقتی از این اتفاق نامیمون نگذشته بود که روزنامه اطلاعات مقاله ای را با عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم احمد رشیدی مطلق منتشر کرد. این مقاله که سراسر توهین و افترا به امام خمینی بود خشم مردم کشور بویژه مردم قم را برانگیخت. قم روز ۱۹ دی شاهد راه پیمایی گسترده ای بود که با کشتار و سرکوب توسط نیروهای پلیس پاسخ داده شد. چند روز پس از این واقعه خونین (۲۲ دی ۵۶) حضرات آیات گلپایگانی، شریعتمداری و مرعشی طی اعلامیه هایی اعتراض و تأسف خود را ابراز کردند و روز ۲۷ دی بازاریان تهران از این کشتار اعلام انزجار کرده روز ۲۹ دی را تعطیل عمومی اعلام نمودند. اما تا این تاریخ هنوز اعلامیه ای از جانب امام خمینی صادر نشده بود.^{۴۰} ساواک نیز در گزارشی که خبر آن را رهبر عملیاتی بخش مربوطه در ۲۹ دی ۵۶ اعلام کرده بود اظهار می دارد: «اخیراً عکس خمینی و اعلامیه های آیات شریعتمداری و نجفی در مورد وقایع قم تکثیر و در مسجد اعظم و مدرسه حجتیه قم توزیع گردیده [است]»^{۴۱}

چرا فقط عکس امام؟ از آنجا که طبق شواهد تا ۲۹ دی ۵۶ امام نه پیامی صادر و نه سخن رانی کرده بودند، طلاب و مبارزان و دست اندرکاران را واداشت تا برای جبران این خلأ (نبود اعلامیه

از جانب امام) در کنار اعلامیه دیگر علما، عکسی از امام را منتشر کنند. این عکس، امام را در حال نوشتن مطلبی نشان می دهد و می توانست گویای آن باشد که امام خمینی نیز همچون دیگر علما از کشتار قم اعلام انزجار می نماید.^{۴۲}

به هر ترتیب امام پس از ایراد سخن رانی درباره کشتار ۱۹ دی قم در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۵۹/۱۲ صفر ۱۳۹۸ پیام خود را از نجف ارسال کردند و برای اولین بار نوید پیروزی را به مردم مسلمان به صراحت بیان نمودند.^{۴۳}

پس از ۱۹ دی و کشتار مردم قم، اهالی تبریز در بزرگداشت چهلمین روز درگذشت کشته شدگان قم (۲۹ بهمن ۱۳۵۶)، دست به تظاهرات زدند که آن هم به خون کشیده شد. این درگیری خونین در واقع پس از درگذشت حاج آقا مصطفی و قیام ۱۹ دی قم، سومین شماره معکوس سقوط رژیم به حساب می آمد. در پی این حادثه امام در ۸ اسفند ۵۶ اعلامیه ای خطاب به اهالی آذربایجان صادر کردند و با ابراز انزجار از این کشتار دوباره نوید پیروزی دادند.^{۴۴} اعلامیه مذکور به علاوه اعلامیه های دیگر از علما یک روز بعد (۹ اسفند ۵۶) در قم منتشر شد و «... [ضمناً به همراه اعلامیه های مذکور عکسی از خمینی که دستی روی سر مشارالیه سایه انداخته است به گیرندگان اعلامیه ها داده می شد]»^{۴۵}

دست حمایتی مورد اشاره در سند عبارات است از انواری ساطع که خصایصی چون فقاقت، سیاست، تقوی، آزادگی، شجاعت و شرافت از آن پرتوافکنی می کند و آیه ای از قرآن کریم بر بالای عکس نوشته شده است: «یریدون لیطفوا نورا لله بافواهمم واللّه متّم نوره ولو کره الکافرون» (صف ۸). کافران می خواهند نور خدا را به گفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند و البته خدا نور خود را هر چند کافران خوش ندارند کامل و محفوظ خواهد داشت. این آیه فرازی از سوره صف را در بر می گیرد و به پیروزی نهایی و قطعی دین خدا و جهانگیر شدن نور آن و تلاش عبث مخالفان و کافران برای جلوگیری از آن و نیز تشویق انسانها به ایمان به خدا اشاره می کند.^{۴۶}

توهین به شاه و تبلیغ برای امام

پس از این وقایع، تنها برای امام تبلیغ نمی شد بلکه حرکت منفی هم آغاز شد و مردم به انحاء مختلف عکسهای شاه و خاندان سلطنتی را مورد تعرض قرار می دادند. «روز ۱۶/۱۲/۳۶ [۵۶] تعدادی تمثال مبارک اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر که با قلم مخدوش شده و روی آن لکه هایی شبیه خون ریخته شده بود در شهر بانه استان کردستان پخش شده است. در پشت تمثالهای مذکور کلماتی به لهجه کردی به مضمون زیر نوشته شده است: با آنکه کوچکیم، لیکن بیجه

مردیم»^{۴۷} و یا در گزارشی دیگر از چند مدرسه در روستای علی‌آباد شهرستان شهسوار (تنکابن) در استان مازندران آمده است: «روز ۳۶/۱۲/۲۴، ۵۰ برگ اعلامیه مضره دستنویس که در آنها ضمن اهانت به مقدسات ملی و میهن از اخلاک‌گران وقایع اخیر قم و تبریز تجلیل و مردم علیه دولت تحریک و تشویق شده‌اند [...] ضمناً تمناهایی که به مناسبت یکصدمین سالروز تولد اعلی حضرت رضاشاه کبیر در مدارس موصوف نصب گردیده به وسیله افراد ناشناس پاره گردیده است.»^{۴۸} این قبیل فعالیت‌های دانش‌آموزی که از روزهای پایانی سال ۱۳۵۶ شروع شده بود همچنان ادامه داشت. پاره کردن عکس از کتابها، شکستن و یا آتش زدن قابهای عکس شاه و فرح یکی از مهم‌ترین اقدامات دانش‌آموزان بود که با راه‌نمایی معلمانشان انجام می‌دادند و از این طریق خود را به سیر مبارزه متصل می‌کردند.^{۴۹} آنها حتی پس از یک وقفه کوتاه در تابستان ۵۷ و با آغاز سال تحصیلی جدید در مهر ۱۳۵۷ فعالیت‌های خود را شدت بخشیدند. «در تاریخ ۱۳۵۷/۷/۱۵ محصلین دبیرستان دانشگاه پهلوی شیراز اعتصاب و در سر کلاس حاضر نشده و اعلامیه‌های مضره زیادی بین محصلین پخش گردیده است. ضمناً تمناهای کد ۶۶ [محمدرضا شاه] و کد ۵۵ [فرح پهلوی] در توالی دبیرستان مزبور نصب نموده‌اند [...]»^{۵۰}

عزیمت امام به پاریس در ۱۴ مهر ۱۳۵۷ و کشتار دانش‌آموزان و دانشجویان در ۱۳ آبان ۱۳۵۷، بر شدت فعالیت‌های دانش‌آموزی افزود. شاگردان مدارس، کلاسهای درس را تعطیل کردند و علاوه بر محو عکسهای شاه و فرح از دیوار کلاسها، عکسهای امام خمینی را به جای عکسهای آنها و نیز بر سر در مدرسه خود می‌آویختند. در گزارشی از بوشهر «روز جاری [۵۷/۸/۱۵] حدود سیصد نفر از دانش‌آموزان دبیرستانهای بوشهر در دبیرستان سعادت مجتمع و مبادرت به نصب عکس خمینی در سر درب دبیرستان نموده‌اند...»^{۵۱} و یا در گزارشی دیگر از شهرستان زابل، برخی دختران دبیرستانی عکسهای شاه را از داخل کلاسهای خود برداشته و عکس امام خمینی را جای آن قرار داده‌اند.^{۵۲} بدین ترتیب دانش‌آموزان همپای دیگر افراد جامعه به تبلیغ منفی علیه خاندان پهلوی مبادرت می‌کردند. «روز ۵۷/۶/۱۱ شخصی به نام محمود که یکی از بازاریان می‌باشد دو برگ اعلامیه را که در یکی علیاحضرت شهبانو را در حال رقص با یک خارجی و در اعلامیه دیگر عکسی از منصور [محمدرضا شاه] تحت عنوان، جلاذ خون‌آشام، در حالی که از دستهایش خون می‌چکد در بازار پخش شده، برای یکی از دوستان خود آورده است.»^{۵۳} و در بهترین حالت، عکسهای شاه و خاندانش را «که قبلاً به دیوار نصب بوده با بی‌اعتنایی خاص از دیوار جدا نموده» و به جای آن تمثال حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) را نصب می‌کردند و در توجیه چنین عملی ساواک در گزارش خود می‌نویسد که «چنین استنباط گردیده که هدفش از این عمل رضایت خاطر آشوبگران بوده است.»^{۵۴}

مردم پیش از این و با نزدیک شدن به ۱۵ خرداد به بهانه‌های مختلف سعی می‌کردند عکسهای شاه را از دیوارها محو کنند.^{۵۵} آنها همچنین در بزرگداشت روز ۱۵ خرداد که به فرموده امام «۱۵ خرداد باید زنده بماند» اقدام به چاپ اعلامیه‌ای عکس دار حاوی پیامی از ایشان نمودند: «پانزده خرداد به یاد قتل عام پانزده هزار برادر به پا می‌خیزیم.»^{۵۶} این اعلامیه به اضافه اعلامیه‌های مختلف دیگر به دست هرکس می‌رسید آن را برای استفاده به دیگری می‌سپرد.^{۵۷}

فعالیت و تبلیغ به نفع امام به طرق مختلف رو به گسترش بود. اعتراض و مبارزه اقشار مختلف مردم را در بر می‌گرفت. برای مثال «روز ۳۷/۵/۱۰ [۵۷] در پارکینگ قسمت فنی هواپیمایی ملی مشاهده گردیده عکس خمینی را به تعداد زیاد تکثیر و در زیر تیغه برف پاک‌کنهای اتومبیل‌های پارک شده در پارکینگ مذکور گذاشته بودند که نمونه‌ای از آن جهت استحضار تقدیم می‌گردد.»^{۵۸} گروههای مختلف سیاسی نیز در این مسیر فعال بودند. در مقدمه کتاب انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک درباره رویدادهای تیرماه ۱۳۵۷ آمده است: «ادامه مخالفتها و تظاهرات، محمدرضا پهلوی را به تصمیم تازه‌ای واداشت. او در حضور مقامات عالی رتبه امنیتی، پس از انتقاد از عملکرد آنان خواست که ارتش برای سرکوب تظاهرات وارد میدان شود و اجازه آتش هم داشته باشد...»^{۵۹} چند روز پس از سخنان شاه، گزارشی به ساواک رسید که به نوعی می‌تواند بازتاب سخنان وی در میان مبارزان باشد. این گزارش مربوط به اعلامیه‌ای بود که بر در منازل در خیابان نیروهای تهران پخش می‌شد^{۶۰} و بر پیشانی خود آیاتی از جهاد و مبارزه مسلحانه داشت: «یا ایها الذین آمنوا خذوا...» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید برگزید سلاحتان را...) و «فقاتلوا ائمة الکفر...» (پس بجنگید بر سردمداران کفر). این اعلامیه در حالی منتشر می‌شد که عده‌ای از علما استفاده از خمس (سهم امام زمان عج) را برای تهیه اسلحه مجاز می‌دانستند.

ساواک در گزارش ۵۷/۵/۳ این اعلامیه را این‌گونه توصیف می‌کند که «... عکسهای مورد بحث به قطع کوچک بوده که تصویر خمینی در داخل دایره‌ای است که در اطراف آن نام شهرهای مذهبی ایران و همچنین فلسطین و اریتره نوشته شده و در بالای آن دستی که بر روی آن، درود به رهبر، نوشته شده، مسلسل را نگاه داشته است. در پایین عکس نوشته شده است: درود بر پیشوای کبیر اسلام حضرت آیت‌الله الامام الخمینی - اربعین شهیدانمان گرامی باد.»^{۶۱} اما دو نکته درباره این سند و اعلامیه ضمیمه آن گفتنی است: ۱- در گزارش آمده است که «تصویر خمینی در دایره‌ای است»، در صورتی که تصویر امام نه در دایره بلکه به صورت نمادین در خورشیدی قرار گرفته که در تاریکی مطلق در حال طلوع است و چیزی از طلوع کامل آن باقی نمانده است. ۲- در اعلامیه علاوه بر شهرهایی چون خمین، قم، مشهد، تبریز، چهرم، نجف‌آباد، اهواز و یزد که

عید می‌گیریم که بنیان ظلم و ظالم را منهدم کنیم و دست دودمان ستمکار پهلوی را از کشور قطع نماییم و آن روز ان شاءالله تعالی نزدیک است...»^{۶۵}

نخست‌وزیری شریف امامی

روز ۵ شهریور ۵۷ جعفر شریف امامی از شاه فرمان نخست‌وزیر گرفت. وی علاوه بر این فرمان اختیارات بیشتر از شاه دریافت کرد تا شاید بتواند از التهاب جامعه بکاهد. او در اظهارنظری حتی بیان کرد که آن قدر امتیاز به مخالفان می‌دهد تا آنها را مجاب کند. وی که دولت خود را «دولت آشتی ملی» معرفی کرده بود در اولین اقدامات خود تاریخ هجری شمسی را مجدداً برقرار کرد و دستور تعطیلی کاباره‌ها و کازینوها را صادر نمود که البته فایده‌ای نداشت. امام در ۶ شهریور طی پیامی دولت شریف امامی را محکوم کرد و اقدامات او را نیرنگ و فریب خواند و مردم در تهران و شهرهای دیگر با شدت بیشتری در راه پیماییها شرکت جستند و روزنامه کیهان در ۷ شهریور در اقدامی بی‌سابقه پس از سیزده سال از تبعید امام خمینی از ایران عکسی از ایشان را در نیم صفحه اول منتشر کرد و ذیل آن خبر «مذاکره برای بازگشت حضرت آیت‌الله العظمی خمینی» داد. پرویز راجی این حرکت روزنامه کیهان را اقدامی جدید و غیرمنتظره برای جلب توجه مردم توصیف کرد و به تعبیر او عنوان «حضرت آیت‌الله العظمی» نیز لقبی بود که روزنامه کیهان امام را به آن ملقب کرد.^{۶۶}

بهشت زهرا محل قرار مردم

روز جمعه ۱۷ شهریور ۵۷ مردم طبق قرار قبلی که البته به تأیید روحانیت نرسیده بود به خیابانها آمدند و خود را به میدان ژاله (شهدا) رساندند. این قرار مردمی پس از دو راه پیمایی میلیونی منظم و منسجم در روزهای ۱۳ شهریور (عید فطر) و ۱۶ شهریور تنظیم شده بود؛ غافل از اینکه در نخستین ساعات بامداد روز ۱۷ شهریور ۵۷ هیئت دولت برای به دست گرفتن اوضاع در تهران و ۱۱ شهر دیگر حکومت نظامی اعلام کرده بود. به هر ترتیب مردم روز ۱۷ شهریور سر قرار خود در میدان ژاله (شهدا) تجمع کردند و پس از سر دادن شعار علیه حکومت پهلوی با مأموران حکومت نظامی درگیر شدند. این درگیری تا قبل از ظهر به اوج خود رسید و در نتیجه عده زیادی کشته و زخمی شدند.^{۶۷} کشته شدگان این روز را در قطعه ۱۷ بهشت زهرا به خاک سپردند و از آن زمان به بعد این قطعه به محل قرار و تجمع عده زیادی از مردم تبدیل شد و آنها در هر مناسبتی به مزار شهدا می‌آمدند و از هر فرصتی نیز برای تبلیغ امام خمینی بهره می‌جستند.^{۶۸} و اعلامیه‌ها و عکسهای ایشان را پخش می‌کردند. «روز [جمعه] ۱۲/۸/۵۷ حدود

چهلمین یادروزهای پیاپی در آنها شکل گرفته و مبارزانی در آنجا به شهادت رسیده بودند، نام سه کشور فلسطین، اریتره و فیلیپین ذکر شده است. قابل توجه است که سازمانها و جنبشهای آزادیبخش در این کشورها و نیز کشورهای دیگر (سازمان آزادیبخش فلسطین - ساف، جنبش آزادیبخش اریتره، سازمان آزادیبخش مورو در فیلیپین و...) که مبارزات ضداستعماری و ضدامپریالیستی داشتند، بدون شک در روند جنبش مسلحانه در ایران تأثیرگذار بودند و الگویی مناسب برای این گروهها به حساب می‌آمدند و از این رو گروهها در تبلیغات خود علاوه بر وقایع و مسائل داخلی به وقایع بین‌المللی نیز توجه نشان می‌دادند.^{۶۲}

در این فعالیتها علاوه بر گروههایی با مثنی مسلحانه، گروههای مختلف سیاسی با دیدگاههای متفاوت به نفع امام تبلیغ می‌کردند هر چند که به بن‌مایه‌های فکری خود نیز می‌پرداختند. برای مثال ساواک در اول شهریور ۱۳۵۷ خبر از اعلامیه عکس دار امام خمینی می‌دهد که در ترمینال شهر تبریز بین مردم پخش شده است. این اعلامیه در بزرگداشت دکتر محمد مصدق چاپ شده بود که دولتش در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ سقوط کرد. در بالای این اعلامیه که عکسی از امام خمینی در وسط آن قرار دارد، نوشته شده است: «پیش به سوی حکومت مستضعفین - متقین در پرتو اندیشه‌های امام خمینی» و در پایین عکس این چنین آمده است: «۲۸ مرداد روز سردار پیر شرق، روز فرزند برومند خلق، روز تبلور مبارزات رهایی بخش و ضداستعماری، روز عاشق خدا و خادم خلق، روز دکتر محمد مصدق برایمان آگاه کننده باد.»^{۶۳}

تحریم جشنهای شعبانیه

روز ۱۳ تیر ۲۸/۱۳۵۷ رجب ۱۳۹۸ امام خمینی در پاسخ به سؤالات متعدد درباره برپایی جشنهای ماه شعبان، ضمن پیام کوتاهی این جشنها را تحریم نمودند و مردم مبارز هم در هر فرصتی آن را به اطلاع دیگران می‌رساندند. «روز ۳۷/۶/۱ دو نسخه اعلامیه به دیوار نمازخانه کارخانه فوق‌الذکر [کارخانه ایران ترانسفور] نصب شده بود و متن اعلامیه‌ها یکی عکس خمینی و با چند جمله درباره تحریم جشن و دیگری با خط درشت نوشته، شاهنشاه: می‌ترسم به دین ما هم صدمه وارد بیاید...»^{۶۴} همان طور که از سند بر می‌آید فرازهایی از پیام امام در حاشیه اعلامیه درج شده بود که در واقع از مهم‌ترین و هیجان‌انگیزترین فرازهای آن بود «... رژیم منحط برای مسلمین ایران عید نگذاشته است، دست شاه تا مرقف به خون ملت ایران فرو رفته (آغشته است) ... ما که هنوز مادرهای داغدار جوانانمان سیاه پوشند، ما که هنوز شاهد صدمات جانکاه شاه به اسلام بزرگ و کشور اسلامی هستیم، جشنی نداریم. ما که در هر فرصت مدارس و مساجد و دانشگاه‌هایمان مورد هجوم مأمورین شاه است، چطور ممکن است چراغانی کنیم؟ ... ما روزی را

یکهزار قطعه عکس از خمینی توسط سرنشینان اتومبیل پیکان [...] در بهشت زهرا توزیع گردیده است...»^{۶۹}

عزیمت امام خمینی به پاریس

امام خمینی در ۱۴ مهر ۱۳۵۷ از نجف به پاریس (فرانسه) رفتند. فضای فعالیتهای سیاسی در پاریس بازتر بود. ایشان هر روز با گروههای مختلف دیدار داشتند و با نمایندگان رسانه ها و مطبوعات گوناگون که از سرتاسر دنیا در آنجا جمع شده بودند مصاحبه می کردند و نظریات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را بیان می نمودند. امام حتی در یکی از اولین مصاحبه های مطبوعاتی خود در ۲۰ و ۲۲ مهر ۱۳۵۷، جمهوری اسلامی را جایگزینی مناسب برای حکومت پهلوی معرفی کرد و از آن به عنوان حکومت آینده ایران نام برد.^{۷۰}

حرکت امام از نجف به پاریس سرآغاز اتفاقات جدید بود. حتی عکسهای امام نیز از این مسئله بی تأثیر نبود چرا که تا قبل از عزیمت به پاریس عکسها سیاه و سفید، تکی و در حالتی محدود بود و هیچ نشانی از اطرافیان ایشان یافت نمی شد؛ به جز چند عکس و از جمله عکسی از ایشان که مرحوم حاج آقا مصطفی نیز در کنارشان نشسته اند.^{۷۱} اما در پاریس وضعیت به گونه ای دیگر بود. عکسها رنگی و بیشتر در میان جمع بود. ساواک نیز به این مطلب اشاره می کند که «[...] در بازرسی از شخص دستگیر شده ۲ قطعه عکس که آیت الله خمینی و عده ای دیگر در عکس حضور داشتند [کشف شد]». ^{۷۲} امام در نوفل لوشاتو در سایه درختی نشسته و در میان عده ای از علاقه مندان و جوانان اعم از زن و مرد صحبت می کند.^{۷۳}

با حضور امام در پاریس، باید حکومت پهلوی را ساقط شده دید. دولتهای مستعجل و پی در پی دیگر کاری از دستشان بر نمی آمد که برای نجات حکومت پهلوی انجام دهند. در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ مردم تمام توجه خود را به سخنان و رهنمودهای امام معطوف کرده بودند و حکومت پهلوی را از لحاظ سیاسی ساقط شده می دیدند و خلع محمدرضا شاه را از سلطنت در آینده ای نه چندان دور تصور می کردند.^{۷۴} آنها اقتصاد حکومت را نیز زیر سؤال برده، نقش او را از روی اسکناسها حذف می کردند. ساواک در گزارش خود اسکناسی را ضمیمه می کند که با باند سفیدرنگی به علامت (x) عکس شاه مخدوش بود و در طرف مقابل آن، عکس امام خمینی قرار دارد و روی آن در سمتی که عکس شاه بود نوشته شده «ذهق الباطل» و در طرف دیگر «جاء الحق». این اسکناس به صورت کپی تهیه شده بود.^{۷۵}

مهم تر از این اقدام، پولهایی بود که دیگر نشانی از عکس شاه نداشت و عکس امام به طور کامل روی عکس قبلی را گرفته بود.^{۷۶} این اسکناسها که اقدامی نمادین در اعتراض به اقتصاد

حکومت بود و از طرفی شاه را از لحاظ اقتصادی و سیاسی ساقط شده می دانست، علاقه مندان بسیاری داشت به نحوی که هر قطعه اسکناس ده هزار ریالی چاپ شده به مبلغ ۱۵۰۰۰ ریال خرید و فروش می شد.^{۷۷} اسکناسهای مذکور در قطعات ۵۰۰۰ ریالی و ۱۰۰۰۰ ریالی به وسیله چاپ تهیه می شد و این برخلاف اسکناسهای ساختگی قبلی بود که به وسیله کپی تکثیر می یافت. حتی دست اندرکاران این امر در صدد بودند تا سکه های نقره منقوش به نقش امام خمینی را ضرب کنند.^{۷۸}

عکس العمل ساواک نسبت به عکسهای امام در سالهای ۵۶-۵۷

اشاره شد که ساواک در ۱۳۴۲ ش رویه مشخص و قانون معینی در چگونگی برخورد با دارندگان یا تکثیرکنندگان عکس امام نداشت بنابراین به دستورالعملهای مقطعی اکتفا می کرد و از پخش عکسها جلوگیری می نمود. از اسناد موجود نیز چنین پیداست که داشتن عکس امام در درجه دوم اهمیت قرار داشت و شناسایی تکثیرکنندگان و فروشندگان برای ساواک از اهمیت بیشتری برخوردار بود. در سال ۵۶ هم ساواک چون گذشته رویه مشخص یا دستورالعمل معینی در نحوه برخورد با این پدیده نداشت و به نظر می رسد که آنها تمام تلاش خود را بر سر سانسور مطبوعات و دیگر وسایل ارتباط جمعی می گذاشتند و به عکسهای در دست مردم کمتر توجه می کردند. و شاید هم پی به تأثیر عکس نبرده بودند. کاوه گلستان در خاطرات خود از واقعه ۱۹ دی ۱۳۵۶ به این نکته اشاره می کند که «... شاید یکی از بهترین عکسهای انقلابم در همان روز اول بود؛ به خاطر اینکه این شهربانی چیها زیاد حالیشان نبود چی به چیه، کسی جلوی کار من را نمی گرفت. من با خود شهربانی چیها بودم که داشتم عکس می گرفتم یعنی مشخصاً با عدسی زاویه باز از نزدیک، تق و تق از آنها عکس می گرفتم کسی هم به من نمی گفت نکن...»^{۷۹} و در نیمه دوم سال ۵۷، در پی اعتصاب گسترده شرکتها و کارخانجات و به خصوص شرکت نفت و سراسری شدن راه پیماییها، کنترل جامعه از دست دولت خارج شد و نظارتی چون گذشته صورت نمی گرفت به نحوی که حوادث روز سیزدهم آبان ۵۷ در تهران فیلم برداری شد و همان شب در بخش خبری تلویزیون پخش گردید و تأثیر زیادی در حرکتها و راه پیماییهای مردم گذاشت.^{۸۰} انفعال دستگاه امنیتی در مقابل مردم به حدی بود که در ذیل گزارش از یک کتابفروشی در ۸ آبان ۱۳۵۷ که عکسهای امام را می فروخت نوشته شده بود: «محترماً به عرض می رساند، به نظر می رسد تکثیر و فروش عکس سید روح الله خمینی در شرایط فعلی مضر نباشد زیرا در این صورت روزنامه های کیهان و اطلاعات نیز مجرم هستند.»^{۸۱}

با روی کار آمدن دولت نظامی از هاری در ۱۵ آبان ۱۳۵۷ و استقرار او، مقداری از انفعال

افتاده تمام عکسهای شاه را از مغازه‌ها و مؤسسات سر راه خود پایین آوردند.^{۸۸} در مسجد حکیم زابل و اداره آموزش و پرورش بابلسر و... نیز این اتفاقات تکرار شد^{۸۹} و در تهران عکس بزرگی از امام در اداره برق میدان ژاله (شهدا) نصب گردید.^{۹۰} فضای نفرت از شاه و حکومتش به قدری شدید بود که در ۵ آذر ۱۳۵۷ «شخصی به نام یدالله کاظمی صاحب نانوائی روبه روی شیلات بندرعباس تمثال ۶۶ [محمدرضا شاه] را که در داخل یک دستگاه اتومبیل سواری بوده پاره و به عنوان تطهیر، اتومبیل مذکور را شستشو داده است.»^{۹۱}

گذشته از همه این اقدامات هرکس که می‌توانست به فراخور ذوق و سلیقه خود برای امام تبلیغ می‌کرد و به نوعی در آگاهی بخشی به دیگران فعال بود: «... یک قطعه کارت ویزیت که عکس خمینی چاپ گردیده و به گفته خمینی ارتش را برادر خود دانسته از استوار بازنشسته ارتش عباس چیت ساز به دست آمده به پیوست تقدیم می‌گردد.»^{۹۲}

مبارزه ادامه یافت ولی از آنجا که کنترل کشور از دست حکومت خارج شده بود و از طرفی هم دولت بختیار برای کاستن از هیجانات و موج اعتراضات مردمی، وعده مطبوعات آزاد را داده بود و از سوی دیگر روزنامه‌های کیهان و اطلاعات و... توانسته بودند عکسهای امام خمینی و وقایع کشور را منتشر کنند، شاهدیم که دیگر عکس، پوستر و یا کارت و تراکت خاصی به جامعه عرضه نشد بلکه مردم دیگر منتظر سقوط هر چه زودتر حکومت و بازگشت مرجع دینی و رهبر سیاسی خود بودند که سالها عکس او را به عنوان نمادی از مبارزه همراه داشتند.

پانوشتها:

- ۱- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱۳، ص ۲۵۶.
- ۲- همان، ج ۱۰، ص ۲۶۶.
- ۳- همان، ج ۶، ص ۴۳۶.
- ۴- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۹۶.
- ۵- کاوه گلستان در خاطرات خود از سالهای ۵۶ - ۱۳۵۵ با اشاره به اولین عکسهای انتشار یافته از امام خمینی می‌گوید: «اولین عکسهایی هم که از امام تکثیر شده دست مردم در خود قم بود فتوکی می‌کردند. مثلاً عکس سی سالگی امام بود. البته خیلی فرق داشت با آن چیزی که بود. ما هم که عکسهای جدیدش را ندیده بودیم...» کاوه گلستان، عکسها و یک گفت و گو، به کوشش حمید قزوینی و لیلی گلستان، ص ۴۴.
- ۶- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۹۲.

مقامات و عوامل امنیتی کاسته شد. از طرف دولت، بخش‌نامه‌هایی مبنی بر شدت عمل مأموران نظامی و انتظامی صادر شد. ارتش دفتر بعضی از روزنامه‌ها و سازمان رادیو و تلویزیون را محاصره کرد و همچون گذشته زیر نظارت خود برد. این اقدام منجر به اعتصاب سراسری در این سازمانها و مؤسسات شد که قریب دو ماه به طول انجامید.^{۸۲} پس از دو ماه از هاری از نخست‌وزیری برکنار شد و روزنامه‌ها، از جمله اطلاعات و کیهان در ۱۶ دی ۱۳۵۷ دوباره انتشار یافت و حتی در همین شماره عکس امام در نیم صفحه اول به چاپ رسید. اما شدت عملهای دولت از هاری، عوامل ساواک را به تکاپو انداخت که با این پدیده به مقابله پردازند ولی این بار هم باید کسب تکلیف می‌شد که چه روش و دستوری را باید به کار بست. کارشناسان ساواک در ۴ آذر ۵۷ پیشنهاد دادند که چون «موضوع پایین آوردن عکس شاهنشاه در مغازه‌ها و زدن عکس خمینی در اکثر شهرها جریان دارد اصلاح است در این مورد روش قاطعی اعلام شود.»^{۸۳} اما دیگر توانی برای مقابله و پیش گرفتن روشی قاطع باقی نمانده بود چرا که در قبال هر حرکت ساواک عکس‌العمل مردمی شکل می‌گرفت: «... رانندگان تاکسی کاشان نیز به علت اعتراض به جمع‌آوری عکسهای خمینی از مغازه‌ها و تاکسیها، از مسافرکشی خودداری نموده‌اند.»^{۸۴} و در سندی دیگر یکی از روحانیون در اعتراض به جمع‌آوری عکسهای امام از ویرین مغازه‌ها اخطار کرده بود که اگر با این اتفاق مقابله نکنید دیگر برای اقامه جماعت به مسجد موردنظر نخواهد رفت.^{۸۵}

کشتار مردم در مشهد

از هاری که در ۱۵ آبان ۵۷ به نخست‌وزیری رسید و از همان روز کار خود را آغاز کرد، در ۲۷ آبان از مجلس شورای ملی و در دوم آذر از مجلس سنا رأی اعتماد گرفت و در همین روز تظاهرات مردم را در مشهد سرکوب کرد و افرادی را که به حرم حضرت رضا(ع) پناهنده شده بودند به خاک و خون کشید. در پی این اقدام، امام خمینی در پیام تسلیتی (۳ آذر ۵۷) روز یکشنبه ۵ آذر را عزای عمومی اعلام نمود. علمای دیگر نیز اعلامیه دادند و آن روز را روز عزای عمومی و تعطیل اعلام کردند. جامعه اصناف نیز روز ۵ آذر را روز همبستگی اعلام کرد. در این روز کارمندان ادارات در محل کار خود حاضر نشدند و در برخی شهرهای کشور تظاهرات مردم به خون کشیده شد. در این روز عکسی از امام خمینی با مشتی گره کرده در مشهد انتشار یافت که در ذیل آن نوشته شده بود «مجاهد کبیر و زعیم اسلام الامام خمینی.»^{۸۶} بجز این، کارمندان و تکنیسینهای کارخانه راوند کاشان عکسهای شاه و فرح را از دیوار برداشته و قاب عکسی از امام به جای آن نصب کردند.^{۸۷} در نشتارود و شهنسوار (تنکابن) نیز گروهی از مردم در شهر به راه

۷- همان، ج ۲، ص ۲۱۰.

۸- همان، ج ۲، ص ۲۱۲.

۹- همان، ج ۲، ص ۲۲۴.

۱۰- همان، ج ۲، ص ۲۲۸ و همچنین نگاه کنید به ص ۲۵۱.

۱۱- همان، ج ۲، صص ۲۸۳ و ۲۴۳ و ۲۶۰.

۱۲- همان، ج ۲، ص ۴۰۳ و صفحات دیگر.

۱۳- همان، ج ۳، ص ۱۰۴؛ نگاه کنید به عکس شماره ۱.

۱۴- همان، ج ۳، ص ۴۲.

۱۵- همان، ج ۳، صص ۱۲۹ و ۵۶۰.

۱۶- همان، ج ۳، ص ۵۴۷.

۱۸- همان، ج ۲، ص ۴۶۶.

۱۹- همان، ج ۴، ص ۲۲.

۲۰- همان، ج ۴، ص ۲۹.

۲۱- همان، ج ۴، ص ۱۲۹.

۲۲- همان، ج ۴، ص ۳۳۲.

۲۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۲۷۹۳۶-۴۲/۱۲/۲۹.

۲۴- همانجا؛ نگاه کنید به عکس شماره ۲.

۲۵- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۴، ص ۳۷۹.

۲۶- نگاه کنید به عکس شماره ۳.

۲۷- قَالَ رَبِّ أَحِبِّ إِلَيَّ لِيَأْتَنِي إِلَيْهِ... (يوسف/۳۳).

۲۸- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، ج ۲، صص ۲۳۷۹-۲۳۸۰.

۲۹- روز شمار تاریخ ایران، به کوشش باقر عاقلی، ج ۲، ص ۱۶۰.

۳۰- صحیفه امام، ج ۱، صص ۲۷۰-۲۶۷.

۳۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۶/۶۸۴۱-۱۵-۱۶/۹/۱۹ و ۱۶/۶۹۳۸-۱۵-۱۶/۱۰/۴ و ۱۶/۷۰۲۲-۱۶-۱۶/۱۰/۱۳.

۳۲- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳۳- همان، ج ۱، صص ۱۰۱-۱۰۰.

۳۴- نگاه کنید به عکس شماره ۴.

۳۵- اسلام بلندمرتبه است و هیچ بلندی به آن نمی رسد.

۳۶- نگاه کنید به عکس شماره ۵.

۳۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، م/۳۱۶/۳-۴۹/۱/۱۰.

۳۸- بیان این مطلب از طرف ساواک اشاره به شخصیت دروغین عبدالقیس جوجو دارد که به گفته روزنامه ها از طرف جمال عبدالناصر، رئیس جمهور مصر، حامل کمکهای مالی برای مخالفین رژیم پهلوی بوده است.

۳۹- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۴، صص ۲۱۳ و ۲۳۱ و ۲۳۲. اگرچه در میان اسناد تصویری از بشقابهای مذکور وجود ندارد اما نگارنده این سطور آنها را دیده است. همچنین ظرفی دیگر (نعلبکی) که عکسی از محمدرضا شاه

پهلوی در آن نقش بسته است اما تقدم و تأخر این دو ظرف معلوم نیست.

۴۰- صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۹۶؛ درباره تاریخ اولین پیام امام در مورد کشتار قم (۱۹ دی ۵۶) می خوانیم: «در صحیفه نور (دوره ۲۲ جلدی) جلد ۱ صفحه ۲۶۷ تاریخ سخن رانی ۵۶/۱۰/۱۹ و نیز در صحیفه نور (دوره جدید) جلد ۱ صفحه ۴۳۹، اول بهمن ۱۳۵۶ قید شده است، حال آنکه به استناد فرازهای پایانی سخن رانی، تاریخ ایراد آن باید پس از تعطیلی بازار تهران باشد.»

۴۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۲۱/۴۴۹-۵-۲۱/۵-۲۵۳۶/۱۱/۵ [۱۳۵۶].

۴۲- نگاه کنید به عکس شماره ۶.

۴۳- صحیفه امام، ج ۳، صص ۳۱۷-۳۱۴.

۴۴- همان، صص ۳۵۵-۳۵۳.

۴۵- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۲۳/۲۰/۶۵۰۲۵-۲۳/۱/۱۷-۳۷/۱/۱۷ [۵۷]؛ نگاه کنید به عکس شماره ۷.

۴۶- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۲۵۵.

۴۷- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۲۳۴؛ به نظر می رسد بنا به متن نوشته شده در پشت عکس این کار را دانش آموزان مدارس انجام داده اند.

۴۸- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۳۲۵.

۴۹- همان، ج ۴، صص ۲۱۳ و ۲۱۸ و ۲۴۳ و ج ۶، ص ۳۳۲ و ج ۷، ص ۲۱۶.

۵۰- همان، ج ۱۲، ص ۴۹۰.

۵۱- همان، ج ۱۵، ص ۲۷۹.

۵۲- همان، ج ۱۵، ص ۳۳۷.

۵۳- همان، ج ۱۰، ص ۳۶۷.

۵۴- همان، ج ۱۰، ص ۳۵۲.

۵۵- همان، ج ۶، ص ۲۲۳.

۵۶- همان، ج ۶، ص ۲۱۹.

۵۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۲۰/۱۱۶۰۷-۲۰/۳/۱۳-۳۷/۳/۱۳ [۵۷].

۵۸- همان، ۲۰/۶۰۹۷۶-۲۰/۵/۱۵-۳۷/۵/۱۵ [۵۷]؛ نگاه کنید به عکس شماره ۸.

۵۹- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۷، ص ب.

۶۰- نگاه کنید به عکس شماره ۹.

۶۱- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۸، ص ۴۹؛ بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۲۰/۱۳۳۴۷-۲۰/۵/۴-۳۷/۵/۴ [۵۷].

۶۲- سرود حماسی «از اتحاد خود شرر بیا کنیم» نمونه ای از این توجه است که می گوید:
... از ابرتره تا فلسطین تا به افغانستان از فیلیپین تا به صحرا تا جنوب لبنان
از فتانی تا عراق و تا جنوب افریقا شیلی و فتانی و اسپانیا و عمان...
۶۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۳/۱۱۷۷۶-۱-۳/۶/۱-۳۷/۶/۱ [۵۷]؛ همچنین نگاه کنید به عکس شماره ۱۰.

۶۴- همان، ۲/۰۲۳۱۲-۲-۲/۰۲۳۱۲-۲۵۳۷/۶/۲ [۱۳۵۷].

۶۵- همانجا؛ صحیفه امام، ج ۳، صص ۴۲۷-۴۲۶؛ همچنین نگاه کنید به عکس شماره ۱۱.

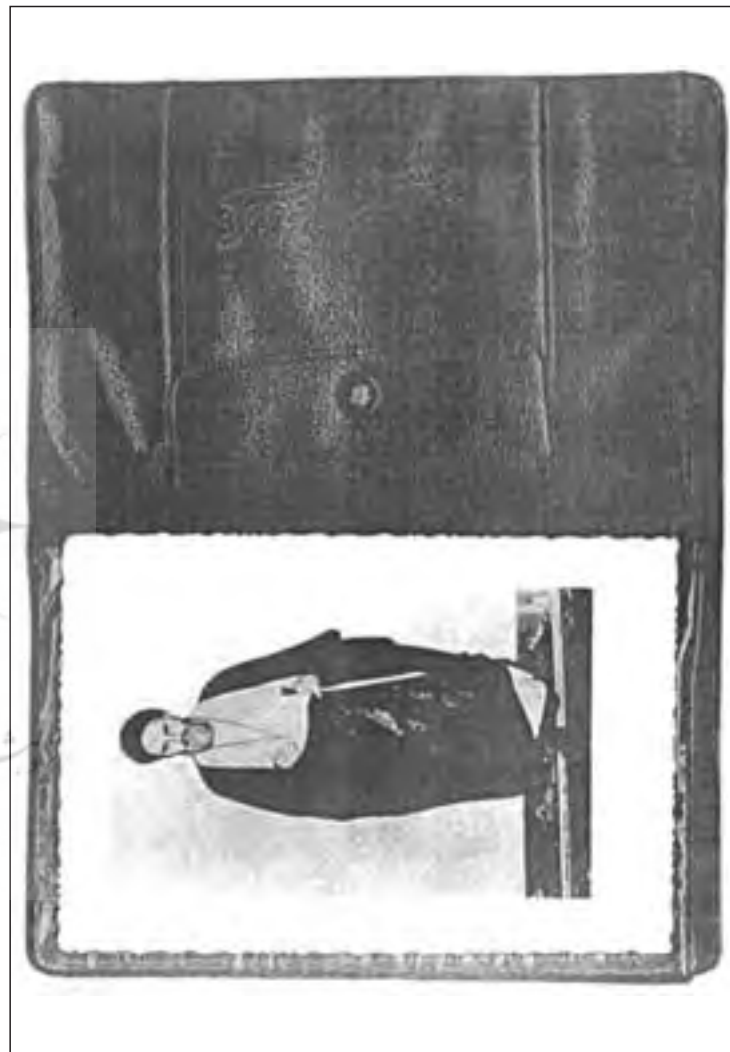


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



عکس شماره ۱

- ۶۶- راجی، پرویز، خدمتگزار تخت طاووس، ص ۲۵۱؛ روزنامه کیهان، شه ۱۰۵۵۱ (۷ شهریور ۱۳۵۷)، ص ۱؛ همچنین نگاه کنید به عکس شماره ۱۲.
- ۶۷- نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱۱.
- ۶۸- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱۷، صص ۱۱۰ و ۳۳۷.
- ۶۹- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۲۹۲۱/هـ-۵۷/۸/۱۳؛ همچنین نگاه کنید به عکس شماره ۱۳.
- ۷۰- صحیفه امام، ج ۳، صص ۵۱۵-۵۱۴ و ج ۴، صص ۱-۴.
- ۷۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، گزارش اداره کل سوم (۳۱۲) به ریاست ساواک در [۵۷]۳۷/۵/۲۵؛ نگاه کنید به عکس شماره ۱۴. آنچه از نوشته‌ها در ضمیمه عکس به دست می‌آید اینکه این عکس بعد از رحلت حاج آقا مصطفی منتشر شده است.
- ۷۲- همان، گزارش شهرستانی در ۱۳۵۷/۹/۴.
- ۷۳- نگاه کنید به عکس شماره ۱۵.
- ۷۴- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱۶، ص ۳۸۷.
- ۷۵- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۵۳۴/۹۲-۲۰۵-۰۲-۴۳۰-۱۳۵۷/۹/۶؛ نگاه کنید به عکس شماره ۱۶.
- ۷۶- همان، ۲۰۱/۲۶۲۷-۵۷/۸/۲۴؛ نگاه کنید به عکس شماره ۱۷؛ گزارش ژاندارمری در ۵۷/۸/۲۹؛ نگاه کنید به عکس شماره ۱۸؛ سند ۲۷۰۶۱-۵۷/۸/۳۰؛ نگاه کنید به عکس شماره ۱۹.
- ۷۷- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱۶، ص ۱۷۵.
- ۷۸- همان، ج ۱۷، ص ۱۲.
- ۷۹- کاوه گلستان، عکسها و یک گفت و گو، ص ۳۲.
- ۸۰- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱۵، مقدمه، ص الف-ب.
- ۸۱- همان، ج ۱۴، ص ۴۱۲؛ اشاره سند به روزنامه‌های کیهان و اطلاعات از این جهت است که در ۲۴ مهر ۵۷ دولت شریف امامی مجبور شد سانسور مطبوعات را لغو کند و این مسئله طی صورت مجلسی به امضای شریف امامی، آزمون-وزیر مشاور- و دکتر عاملی تهرانی- وزیر اطلاعات- رسید. به غیر از این روزنامه کیهان در ۷ شهریور اقدام به چاپ عکس امام کرده بود که قبلاً به آن اشاره شده است.
- ۸۲- روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، پاییز ۱۳۵۷.
- ۸۳- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱۶، ص ۱۷۷.
- ۸۴- همان، ج ۱۶، ص ۴۸.
- ۸۵- همان، ج ۱۶، ص ۷۱.
- ۸۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۹/۱۲۱۱۲-۳۸-۵۷/۹/۱۵؛ نگاه کنید به عکس شماره ۲۰.
- ۸۷- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱۷، ص ۲۱۴.
- ۸۸- همان، ج ۱۷، ص ۲۳۴.
- ۸۹- همان، ج ۱۷، صص ۲۷۰ و ۳۲۴.
- ۹۰- همان، ج ۱۷، ص ۳۷۶.
- ۹۱- همان، ج ۱۷، ص ۲۷۶.
- ۹۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۳۰۹/۱۲۰۲۷-۵۷/۹/۶؛ نگاه کنید به عکس شماره ۲۱.



عکس شماره ۲

۱۳۴



عکس شماره ۳

۱۳۵

شکاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی



عکس شماره ۴



عکس شماره ۵





عکس شماره ۶

۱۳۸



عکس شماره ۷

۱۳۹



عکس شماره ۸

۱۴۰



عکس شماره ۹

۱۴۱



سکاه علوم انسانی و مطالعات
 پرتال جامع علوم انسانی



عکس شماره ۱۰

۱۴۲



عکس شماره ۱۱

۱۴۳





عکس شماره ۱۳

This is a page from a magazine or newspaper, oriented vertically. The text is in Persian. At the top, it says "از عکس العمل حضرت آیت‌الله العظمی خواجه شمس‌الدین محمد باقر" (From the reaction of the great Ayatollah Shams al-Din Muhammad Baqir). The main headline reads "حضرت آیت‌الله العظمی خمینی" (The great Ayatollah Khomeini). Below this, there are several sub-headlines: "مذاکره برای بازگشت" (Negotiations for return), "هیأتی از طرف دولت عازم لندن" (A committee from the government is en route to London), "حیات ایرانی می‌گوشد نظر موافقی حضرت آیت‌الله العظمی خمینی را به بازگشت جلب کند" (Iranian life is crying out for the agreement of the great Ayatollah Khomeini to bring about a return). There is a small portrait of a man in a turban at the bottom right. A logo with the word "پیشگام" (Pishgam) is visible.

عکس شماره ۱۲

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



عکس شماره ۱۴



عکس شماره ۱۵

نگاه علوم انسانی و مطالعات
بر تامل جامع علوم انسانی





عکس شماره ۱۷



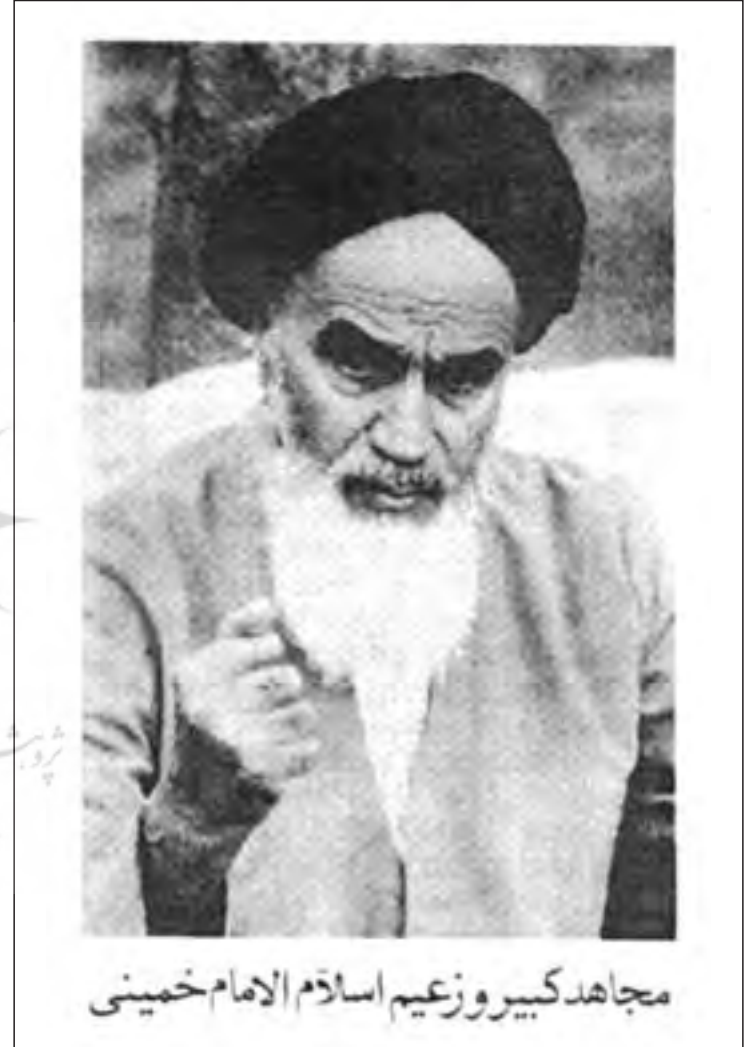
عکس شماره ۱۶



عکس شماره ۱۸



عکس شماره ۱۹



عکس شماره ۲۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



عکس شماره ۲۱